



### شفای ایمان / Faithhealing

Aimee Semple McPherson: founder of the Foursquare Denomination and "faith healer."

انجام دعا و حرکاتی است (مانند دست قرار دادن) که به اعتقاد برخی موجب مداخله الهی یا معجزه در شفاى روحى و جسمى، به ویژه در رویه مسیحى مى شود.

فراطبیعی نبوده و علوم تجربی جدید نیز آمیخته با مفاهیم و قوانینی هستند که در تور تنگ آزمون پذیری تجربی نمی افتند. زرش پس از بررسی کاربردها و گونه های آزمون پذیری، در پاسخ به این که خدا را نمی توان در آزمایشگاه مشاهده کرد، می نویسد: «مگر اموری همچون رخدادهای کوانتومی، انفجار بزرگ و آبرنواخترها<sup>۱</sup> را می توان در لوله های آزمایش بازتولید و بررسی کرد؟... آزمون و کنترل ناپذیری این امور صرفاً ناشی از ناتوانی ابزارها نیست، شماری از آن ها علی الاصول و بنابراین، همواره پابرجا خواهند بود. پس چرا آزمون ناپذیری آن ها نشانه غیرعلمی بودنشان تلقی نشده و همچنان علمی خوانده می شوند؟»<sup>۲</sup>

ج) راه شایع دیگری برای دفاع از طبیعی گرایی روش شناسانه، از ما خواسته می شود به اثر ترک طبیعی گرایی روش شناسانه بر روی افراد و روند توسعه علم توجه کنیم. اذعا این است که نقض طبیعی گرایی روش شناسانه، ترمزی برای علم<sup>۳</sup> است. اگر به خودمان اجازه دهیم درباره هویات فراطبیعی صحبت کنیم، فعالیت جدی علمی متوقف می شود و التزام به طبیعی گرایی روش شناسانه، یک پیشگیری ضروری برای اجتناب از این معضل است. این دفاع را قوی ترین استدلال به نفع طبیعی گرایی تلقی می کنند که البته با مورد قبلی نیز بی ارتباط نیست.

شماری از اندیشمندان برآنند که نقض طبیعی گرایی و ورود توضیحات فراطبیعی به ساحت علم موجب می شود که هرگاه عالمان از نظر علمی با مسائل دشواری روبه روشوند، دست به دامن کنش فراطبیعی شده و خیلی زود تحقیق علمی را کنار بگذارند؛ تحقیقی که چه بسا در غیاب تفسیر فراطبیعی می توانست به راه حل درست و مناسب طبیعی (علمی) بیانجامد.<sup>۴</sup>

تنها از باب نمونه، این مثال واقعی را در نظر بگیرید: «در سال ۱۹۵۶ میلادی مردی ۵۱ ساله را به دلیل ابتلا به سرطانی بدخیم که در بدن او پخش شده بود، از بیمارستان جواب کردند؛ اما او پس از ۱۲ سال و در سن ۶۳ سالگی برای مشکل جسمانی دیگری به همان بیمارستان مراجعه کرد؛ پس از بررسی مجدد اسناد پزشکی، معلوم شد هیچ خطایی در تشخیص قبلی وجود نداشته و سرطان او، به دلیلی ناشناخته بی اثر شده است. در این جا امکان داشت درمان این بیمار را به دلایل فراطبیعی مستند کنند و پرونده بحث را ببندند؛ اما یکی از پزشکان آن بیمارستان ماجرا را دنبال کرد و با گرفتن آزمایش های بیش تر، نهایتاً به این نتیجه رسید که وجود هورمونی بخصوص در بدن این بیمار، موجب بی اثر شدن سرطان او شده و در پایان، این هورمون به عنوان یکی از درمان های مؤثر آن نوع سرطان، به جامعه علمی معرفی شد. اگر آن پزشک هم می خواست از معیار طبیعی گرایی عدول کند، این یافته علمی به دست نمی آمد.

به منظور سنجش اعتبار این استدلال، اجازه دهید با یک نکته تاریخی ساده آغاز کنیم. بسیاری از چهره های مرکزی در انقلاب علمی، فکری کردند علم، برای تبیین برخی پدیده های طبیعی به وجود خدا نیازمند است. به عنوان نمونه، نیوتن بر این گمان بود که منظومه شمسی بدون دخالت خداوند، فرومی ریزد. نیوتن همواره ملتزم به طبیعی گرایی روش شناسانه نبود، اما این مسئله مانع از این نشد که او دستاوردهای علمی بی نظیری نداشته باشد. آنچه درباره استدلال ترمز علم درست است این است که اگر از گزاره «خدا خواسته است که چنین باشد» به عنوان اولین و تنها پاسخ به

طبیعی گرایی به حریم آن پدیده، مسئله یا موضوع تلقی می شود. به عبارت دیگر، امروزه تلاش معرفتی ای را علمی تلقی می کنیم که متعهد به این نظر باشد که در تبیین های خود از هیچ هویت فراطبیعی استفاده نکند.<sup>۵</sup> به طور خلاصه چه امتیاز درخشانی در رعایت ضابطه طبیعی گرایی وجود داشته است که این آموزه را در جایگاه ممتاز و کنونی خود نشانده است؟

در ادبیات معاصر مباحث علم و دین معمولاً سه پاسخ به این پرسش داده می شود یا به عبارت دیگر، از سه راه بردستی طبیعی گرایی و جواز جایگاه آن به عنوان مبنای علوم جدید استدلال می شود که به اجمال آن ها مطرح و بررسی خواهیم کرد. قصد داریم تا به طور خلاصه بیان کنیم که طرفداران طبیعی گرایی چه توجیهی برای این آموزه دارند و این توجیهات کفایت کننده است یا خیر.

الف) گاهی اذعا این است که علم، بنا به تعریف، ملتزم به طبیعی گرایی است و از بحث درباره فراطبیعت اجتناب می کند. اگر منظور این باشد که علم «طبیعی»، چیزی درباره فراطبیعت نمی گوید، این اذعا تبدیل به چیزی شبیه همان گویی خواهد شد؛ اما این ترفند مربوط به تعریف، راه به جایی نمی برد. حتی اگر «علم» به عنوان فعلیتی که طبیعی گرایی روش شناسانه برای آن درست است، تعریف شده باشد، جای طرح این پرسش است که چرا زمان، توان و ثروت باید صرف این فعالیت شود؟ چرا نباید به جای علم، که صرفاً براساس تعهد به طبیعی گرایی تعریف شده، از فعالیت معرفتی دیگری پشتیبانی کرد که دقیقاً مانند علم است، تنها با این اختلاف که بنا به تعریف، تعهدی به طبیعی گرایی روش شناسانه ندارد؟ از این رو، به دلیلی قابل توجه و مستقل از تعریف، نیاز است فکر کنیم که طبیعی گرایی توصیه خوبی برای کاوش معرفتی ارائه می کند.

ب) راه دیگر برای دفاع از طبیعی گرایی روش شناسانه، این اذعا است که گزاره های ناظر به فراطبیعت، آزمون ناپذیر هستند. اسکات در این باره می گوید: «شما نمی توانید خدا را در لوله آزمایش قرار دهید، از همین رو علم چنان عمل می کند که گویی خدایی نیست. این ماده گرایی روش شناختی سنگ بنای علم مدرن است».<sup>۶</sup> این یک نگاه قدیمی است و برخی از فلاسفه، از جمله کوپین<sup>۷</sup> و لاودن<sup>۸</sup> مثال های نقض آن را ارائه کرده اند. این گزاره را در نظر بگیرید: «عاملی فراطبیعی، ۱۰۰۰۰ سال پیش، حیات را بر روی زمین خلق کرده است». دانشمندان، شواهد متعددی را دال بر بسیار قدیمی تر بودن حیات در اختیار دارند. اگر این طور باشد، این گزاره درباره فراطبیعت، آزمون پذیر و البته کاذب است.

بنابراین، گزاره های مرگبی وجود دارند که آزمون پذیرند؛ که منظور گزاره هایی ترکیب شده از هر دوی هویات فراطبیعی و اشپای زمانی مکانی (طبیعی) است. اما درباره گزاره ای که کاملاً ناظر به فراطبیعت باشد، چه می توان گفت؟ این گزاره را در نظرمی گیریم: «خدا در آفرینش خود، هدفی دارد». پیناک معتقد است این گزاره آزمون ناپذیر است؛<sup>۹</sup> و شاید درباره این گزاره بخصوص، حق با او باشد؛ اما این سبب نمی شود همه گزاره های ناظر به فراطبیعت را آزمون ناپذیر بدانیم. حتی اگر برخی از گزاره های کانونی در یک نظریه آزمون ناپذیر باشند، لزوماً نتیجه نمی شود که کل نظریه آزمون ناپذیر است.

از سوی دیگر، مشکل آزمون ناپذیری تجربی منحصر به تبیین

**بسیاری از چهره های مرکزی در انقلاب علمی، فکر می کردند علم، برای تبیین برخی پدیده های طبیعی به وجود خدا نیازمند است. به عنوان نمونه، نیوتن بر این گمان بود که منظومه شمسی بدون دخالت خداوند، فرومی ریزد.**